

علم أصول الفقه

۸۷

۹۱-۳-۶ مبادئ مختص تصديقي

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

تمسک به اطلاق مقامی

- تا کنون دلایلی را که برای حمل امور مشکوک بر نبوت ذکر شده بود، بیان کردیم و آنها را مورد بررسی قرار دادیم. از بین آن ادله، ظهور ناشی از ارتکاز را که وجه دیگر برای قاعده‌ی اعم اغلب یا مبعوث شدن نبی خاتم صلی الله علیه و آله برای بیان شرعیات بود، به عنوان دلیل پذیرفتیم اما گفتیم این قاعده با این وجه نیز نهایتاً در مورد افعال و اقوال مشکوکی قابل تمسک است که به معلوم بودن جهت آنها در زمان صدورشان یقین نداشته باشیم یا احتمال قوی ندهیم که برای مردم آن زمان جهت فعل معلوم بوده است.

تمسک به اطلاق مقامی

- اگر یقین داشته باشیم یا احتمال قوی بدهیم که امر مشکوک نزد ما، برای افراد زمان صدور معلوم بوده است، نمی‌توانیم به این قاعده تمسک کنیم.

تمسک به اطلاق مقامی

- به فهرست این ادله، دلیل دیگری نیز می توان اضافه نمود که اگر ظهور ناشی از ارتکاز را یک دلیل مستقل به شمار آوریم، این دلیل، دلیل ششم در این مجموعه خواهد بود. آن دلیل تمسک به اطلاق مقامی است.

تمسک به اطلاق مقامی

- اطلاق به طور کلی عبارت است از تمسک به سکوت؛ یعنی از «نگفتن» مطلبی به دست آید. یقیناً هر سکوتی دلالت بر معنا ندارد.
- سکوتی معنادار است که در ظرف و شرایط خاص قرار گیرد.
- اینجا است که سکوت تبدیل به بیان می شود به اصطلاح می گوئیم: سخن اطلاق دارد.
- آن شرایط و ظروفی را که در آنها سکوت معنادار می شود، مقدمات حکمت می نامیم.

تمسک به اطلاق مقامی

- اطلاق خود بر دو نوع است. یک نوع همان است که در بحث‌های اصول مورد بحث قرار می‌گیرد و به آن اصطلاحاً اطلاق لفظی می‌گویند و نوع دیگر اطلاق است که کمتر به آن پرداخته می‌شود و آن را اطلاق مقامی می‌نامند.

تمسک به اطلاق مقامی

- اطلاق لفظی در مواردی است که مولی مطلبی را که قابل تقييد به قيودی است، بیان می‌کند؛ ولی آن را مقید به قید نمی‌نماید. ما از عدم تقييد مولی، عدم تقييد مطلب را استفاده می‌نماییم.
- مثال معروف در این بحث، اعتق رقبة است. رقبه یعنی عبد، قابل تقييد به حالات مختلف است؛ او می‌تواند مؤمن، مسلم، عالم، شجاع، عادل و... باشد. وقتی مولی به آزاد کردن بنده امر نماید، اما آن را مقید به یکی از این قيود نکند، در می‌یابیم که این قيود در حکم دخالتی نداشته است. بنابراین هر بنده‌ای با هر خصوصیتی آزاد کنیم، به فرمان مولی عمل نموده‌ایم.

تمسک به اطلاق مقامی

- استفاده از اطلاق لفظی بر مقدماتی مبتنی است که یکی از مهم‌ترین آنها این است که مولی در مقام بیان حکم از همه جهت باشد؛ یعنی وقتی به آزاد کردن بنده حکم می‌کند، موضوع حکمش را از همه جهت بیان نماید.

تمسک به اطلاق مقامی

- از این رو، وقتی خصوصیتی را در موضوع بیان ننمایید و ما بدانیم که اگر خصوصیتی وجود داشته باشد حتماً آن را بیان می‌نمایید، نتیجه می‌گیریم که موضوع از هر قیدی خالی است و اطلاق دارد.
- این مقدمه را همان طور که در بحث‌های اصولی مطرح می‌شود، با یک اصل اثبات می‌کنیم و می‌گوییم: اصل این است که اگر مولی در صدد بیان حکمی است، آن را از همه جهت بیان کند. در چنین فضایی اگر قیدی نیاورد، معلوم می‌گردد که قید مدخلیتی نداشته است.

تمسک به اطلاق مقامی

- نکته‌ی دیگری که در اطلاق لفظی وجود دارد این است که تقييد در آن با عبارت مستقل صورت نمی‌گیرد. مولی موضوع حکم را با تمام خصوصیاتش - اگر خصوصياتی داشته باشد - بیان می‌کند. مثلاً اگر در مثالی که گذشت، عالم بودن را شرط بداند، می‌گوید: اعتق رقبة عالمة. با این بیان مولی معلوم می‌گردد که موضوع باید از خصوصیت علم بهره‌مند باشد و نسبت به آن مطلق نیست.

تمسک به اطلاق مقامی

- اطلاق مقامی به خلاف اطلاق لفظی در مواردی است که اگر قرار باشد تقییدی صورت گیرد، به صورت یک مطلب اضافه خواهد بود و با آنچه در حکم مطرح شده است، تفاوت خواهد داشت. برای روشن شدن اطلاق مقامی به مثال زیر توجه کنید:

تمسک به اطلاق مقامی

- راوی از امام سؤال می‌کند: آیا بول کردن در آب جاری جایز است؟ حضرت می‌فرمایند: بله. عده‌ای از علما گفته‌اند سخن حضرت علیه السلام در اینجا مطلق است و از آن معلوم می‌گردد که آب جاری به بول نجس نمی‌شود.

تمسک به اطلاق مقامی

- در این مثال آنچه مورد سؤال راوی است، یک حکم تکلیفی است و آنچه علما از پاسخ حضرت استفاده کرده‌اند، یک حکم وضعی است.
- اما در نظر این دسته از علما چون کلام حضرت اطلاق دارد، پس می‌توان این حکم وضعی را از آن حکم تکلیفی نتیجه گرفت.
- اطلاق که مورد نظر علما است، اطلاق مقامی است.
- مسلماً در اینجا اگر قرار بود تقييد صورت گیرد، به عبارتی با مضمون و مفاد مستقل صورت می‌گرفت؛ مثلاً امام می‌فرمود: بله جایز است، اما آب نجس می‌شود.

تمسک به اطلاق مقامی

- همان طور که واضح است اطلاق مقامی نسبت به اطلاق لفظی نیازمند مؤونه‌ی بیشتری است. در اطلاق لفظی قید به صورت خصوصیات موضوع ذکر می‌شود و عدم ذکر خصوصیات، دلیل بر عدم اراده‌ی آنها است. اما در اینجا قید، یک مطلب و عبارت جداگانه‌ای است که مضمون و مفاد متفاوتی دارد.
- بنابراین در صورتی می‌توان به اطلاق مقامی تمسک نمود که بین این دو (خود حکم و قید آن)، نوعی ارتباط وجود داشته باشد که وقتی مولی حکم را صادر نماید و قید را که مضمونی متفاوت اما مرتبط با حکم دارد، بیان نکند، دریابیم که کلام وی اطلاق دارد.

تمسک به اطلاق مقامی

- گفتیم در اطلاق لفظی، اصلی بدین مضمون وجود دارد: وقتی مولی حکمی را بیان می‌کند، اصل این است که از جهت موضوع یا متعلق حکم در مقام بیان باشد.
- در اطلاق مقامی به خلاف اطلاق لفظی، اصلی که در این زمینه ما را یاری دهد، وجود ندارد.
- بنابراین اصلی بدین مضمون که «وقتی مولی حکمی را بیان می‌کند، می‌خواهد تمام احکام مربوط به آن را هم بیان نماید» نداریم. چرا که اگر چنین بود، می‌بایست ائمه علیهم السلام در هر زمینه‌ای، با صدور یک حکم، صدها حکم مرتبط به آن را هم بیان می‌کردند.